



(شهید والا مقام یدالله مددی)

نام پدر: علی

تاریخ تولد: ۱۳۴۳/۱۲/۵

تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۴/۱۴

محل شهادت: تنگه‌ی حاجیان

مسئولیت: تخریبچی

محل خاکسپاری: تهران، بهشت زهرا، قطعه‌ی ۲۶، ردیف ۴۷، شماره‌ی ۸

فرازی از وصیتنامه

انسان یک روز به دنیا می‌آید و روزی هم از دنیا می‌رود و تنها کردار و اعمالش برجای خواهد ماند. مرگ سرنوشت ماست، پس چه بهتر که انسان در راه هدفش کشته شود. از مرگ من نگران نباشید، زیرا نزد خدای متعال زنده هستم و روزی می‌خورم و فقط جسم من از میان شما رفته است.

(خلاصه‌ی زندگینامه)

شهید یدالله مددی در سال ۱۳۴۳ در محله‌ی مسگرآباد تهران، در خانواده‌ی مذهبی، دیده به جهان گشود. تحصیلات خود را تا پایان مقطع ابتدایی ادامه داد و سپس برای امرار معاش خانواده در کارخانه‌ی بیسکویت سازی مشغول به کار شد.

او به علت کم بودن سنش در دوران انقلاب اسلامی، نمی‌توانست نقش چندانی در پیروزی انقلاب داشته باشد، ولی با این که در دوران نوجوانی به سر می‌برد همواره جزو مخالفان شاه ملعون بود. به علت علاقه‌ی زیادی که نسبت به امام خمینی(ره) داشت، همواره عکس حضرت امام(ره) به همراهش بود. در خانه نیز رفتار و سکناتش آنچنان بود که شایسته‌ی یک فرد مؤمن است. احترام به پدر و مادر را از واجبات دینی خود می‌دانست. در محل کارش نیز آنچنان رفتار می‌کرد که همواره مورد توجه و عنایت همکاران بود تا این که دوران جنگ تحمیلی فرا رسید و تصمیم گرفت به منطقه اعزام شود. ابتدا به علت کم سن و سال بودن، از اعزامش به جبهه ممانعت می‌شد، اما با اصرار فراوان توانست رضایت مسئولان را جلب کند و به عنوان تخریبچی به گیلانغرب اعزام شود. در مدت سه ماه حضورش در جبهه رشادت‌های فراوانی از خود نشان می‌داد. همیشه می‌گفت اگر خدا بخواهد شهید می‌شوم که همین طور هم شد. همزمان او گفتند قبل از ورود به میدان مین غسل شهادت کرد و با بدنی مطهر در روز ۱۴ تیرماه ۱۳۶۱ بر اثر انفجار مین به درجه‌ی رفیع شهادت که آرزوی دیرینه‌اش بود رسید.

ویژگی های اخلاقی؛ اخلاق پسندیده، شجاعت، شهامت و فداکاری از صفات بارز

یدالله بود. او بدنی ورزیده داشت و به ورزش بسیار علاقه مند بود.

خاطره‌ای به نقل از اقوام شهید؛ در لحظه‌ای که کفن شهید را برای آخرین دیدار

خانواده باز کردند، لبخندی رضایت آمیز بر لبانش نقش بسته بود. از دیدن این صحنه همگان

متعجب شدند و اشک از چشمانشان جاری شد.

کلام نور

و چه غافلند دنیاپرستان و بی‌خبران که ارزش شهادت را در صحیفه‌های طبیعت جستجو می‌کنند و وصف آن را در سروده‌ها، حماسه‌ها و شعرها می‌جویند و در کشف آن، از هنر تخیل و کتاب تعقل مدد می‌خواهند و حاشا که حل این معما جز به عشق میسر نگردد که بر ملت آسان شده است.

در آینده ممکن است افرادی آگاهانه یا از روی ناآگاهی در میان مردم این مسأله را مطرح نمایند که ثمره‌ی خونها، شهادتها و ایثارها چه شد؟ اینها یقیناً از عوالم غیب و از فلسفه‌ی شهادت بی‌خبرند و نمی‌دانند کسی که فقط برای رضای خدا به جهاد رفته است و سر در طبق اخلاص و بندگی نهاده است، حوادث زمان به جاودانگی، بقاء و جایگاه رفیع آن لطمه وارد نمی‌سازد.

(امام خمینی «ره»)

اینگونه بودند مردان مرد

شهیدان در غربت جنگیدند و با مظلومیت به شهادت رسیدند و پیکرهایشان زیر شنی
تانکهای شیطان پرستان، تکه تکه شد و بدنهایشان در میدانهای مین به آب و باد، خاک و
آتش پیوست، اما راز خون را جزء شهدا در نمی‌یابند.

گردش خون در رگهای زندگی شیرین است، اما ریختن آن در پای محبوب شیرین‌تر،
و نگو شیرین‌تر، بگو بسیار شیرین‌تر است.

« هنر مردان خدا »

هنر آن است بمیری با عشق	قبل از آنی که بمیرانندت
ورنه در دایره‌ی عشق و صفا	اهل این بزم نمی‌خوانندت
هنر آن است بمیری با عشق	روزگاری که نمردن هنر است
و اگر غفلت از این راه کنی	سهم آوارگیت بیشتر است
دل به دریای حقیقت بسپار	رسم مردان خدایی این است
مرگ خونبار در این عرصه‌ی تنگ	بهتر از زندگی ننگین است
هنر آن است به دریا بزنی	راز دریای حقیقت زیباست
دل به دریای شهادت بسپار	که شهادت هنر مرد خداست